

بن بست در بالا، نارضایتی در پایین

جمهوری اسلامی عامل اصلی تجاوزات دسته‌جمعی به زنان است

طبقه حاکم بر ایران، هر چه تلاش می‌کند با تصفیه‌های درونی بر اختلافات و شکاف‌های هیئت حاکمه و دستگاه دولتی غلبه کند و به انسجام و یکپارچگی در قدرت سیاسی دست یابد، ناکام می‌ماند و هر بار شکاف و بحران در ابعادی وخیم‌تر رخ می‌دهد. گرچه این طبقه و نمایندگان سیاسی‌اش کودن‌تر از آن هستند که چرایی شکست‌ها را دریابند، اما پی بردن به دلیل و علت آن دشوار نیست. به بیانی ساده، بحران‌های درونی جمهوری اسلامی، برخاسته از خرده اختلافات درونی طبقه حاکم که معمولاً در هر کشور سرمایه‌داری وجود دارد و به حسب شرایط، گاه تخفیف و گاه تشدید می‌شوند، اما انسجام درونی این طبقه و دستگاه دولتی را بر هم نمی‌زنند، نیست.

بحران حکومت در ایران، انعکاس یک بحران سیاسی ژرف است که برآمده از تضادهای لاینحلی است که تمام ارکان نظم موجود را به لرزه درآورده است. هنگامی که تضادهای یک نظم اقتصادی - اجتماعی به درجه‌ای از رشد و حدت می‌رسند که نمی‌توانند حتا راه حلی موقتی و لحظه‌ای پیدا کنند و در نتیجه تخفیف یابند، جبراً تجلی بیرونی خود را در انفجار نارضایتی توده‌ای به منصف ظهور می‌رسانند.

این مرحله‌ای است که طبقه‌ی تحت ستم و توده مردم با اعتراضات و مبارزات مستقیم و علنی خود نشان می‌دهند که دیگر نمی‌خواهند وضع موجود را تحمل کنند و برای دگرگونی ریشه‌ای این نظم به پا می‌خیزند. در همین نقطه است که شکست تمام سیاست‌های طبقه حاکم بر توده مردم آشکار شده و آنها دریافته‌اند که این طبقه قادر به حل هیچ یک از معضلات جامعه نیست. یا به عبارت دیگر توان و ظرفیت حکومت کردن را از دست داده است. وقتی که اوضاع به این مرحله رسید و بحران سیاسی ناشی از آن پدیدار گردید، این بحران در درون طبقه‌ی حاکم و قدرت سیاسی آن بازتاب می‌یابد، اختلافات، شکاف‌ها و درگیری‌های متعدد در حکومت و در دستگاه دولت بروز می‌کند، بحران حکومت شکل می‌گیرد. بحران‌های حکومت از میان نمی‌روند، مگر آن که علل پدیدآورنده آنها از بین برود. بحران‌های درونی جمهوری اسلامی که تاکنون لحظه‌ای رژیم و طبقه حاکم را آرام نگذاشته، از این نوع بحران‌هاست.

به همین دلیل است که تمام تلاش جناحی از طبقه حاکم برای غلبه بر بحران از طریق اصلاحات نیز همواره با شکست روبرو شده است. اگر جز این می‌بود یعنی امکانی برای تخفیف تضادها از

در صفحه ۳

شوک بزرگ اقتصادی و چشم‌انداز تکان‌های شدید اجتماعی

در صفحه ۱۰

جمهوری اسلامی و گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر

اجتماعی، نهادها و منابع مستقل مدافع حقوق مدنی و دموکراتیک توده‌های مردم ایران و نیز از طریق تماس با نهادهای حکومتی "گزارش‌های مربوط به نقض حقوق بشر در ایران را بررسی و میزان درستی آنها را" بسنجد. گزارشگر ویژه حقوق بشر تا سپتامبر آینده فرصت دارد گزارش خود را تکمیل و به طور مستند به شورای حقوق بشر سازمان ملل ارائه دهد.

تا سال ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل مسئول بررسی سالانه وضعیت حقوق بشر در

در صفحه ۶

در تاریخ ۴ فروردین ماه گذشته، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو، با صدور قطعنامه‌ای به تعیین گزارشگر ویژه برای بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران رأی داد. این قطعنامه با ۲۲ رأی موافق در مقابل ۷ رأی مخالف و ۱۴ رأی ممتنع به تصویب رسید. پس از تصویب قطعنامه فوق، در تاریخ ۲۷ خرداد ۹۰ نیز، احمد شهید، وزیر امور خارجه سابق مالدیو، به عنوان گزارشگر ویژه حقوق بشر برای ایران تعیین گردید.

احمد شهید، وظیفه دارد تا به ایران سفر کند و از طریق تماس با زندانیان سیاسی، فعالان

امروز یونان و اسپانیا، فردا سراسر اروپا

بحران ژرف اقتصادی در یونان که سال گذشته با اعتصابات و تظاهرات گسترده توده‌ای و کارگری همراه شد، بار دیگر با یک برنامه جدید ریاضت اقتصادی که دولت سوسیال - دمکرات پاپاندرو منتشر نمود سر باز کرد. امسال نیز طبقه‌ی کارگر یونان و اتحادیه‌های آن و به ویژه PAME و همچنین نیروهای چپ انقلابی و کمونیست این کشور با فراخوان‌های خود به اعتصاب و اعتراض، پیشگام مبارزات بی سابقه‌ای شدند که دیگر فقط علیه برنامه‌های گوناگون ریاضت اقتصادی نیستند و این جا و آن جا کل سیستم سرمایه‌داری را نشانه می‌روند.

بن بست در بالا، نارضایتی در پایین

طریق حکم و اصلاح نهادهای مستقر و قوانین موجود، وجود می‌داشت، اصلاح‌طلبی می‌بایستی به رغم هر مقاومتی پیروز می‌شد و طبقه‌ی حاکم، بحران را از سر می‌گذراند. اما در واقعیت، از آن جایی که خصلت بحران قانونی نیست بلکه انقلابی‌ست و نیاز به دگرگونی ژرف دارد، چیزی جز شکست عاید این جناح نکرده است.

جناح حاکم در جمهوری اسلامی هم مستثنی از این که چیزی از تضاد و خصلت بحران بداند یا نداند، این را فهمیده است که بحران ژرف‌تر از آن است که با حکم و اصلاح قوانین و نهادهای موجود برطرف گردد. از این روست که یگانه راه حفظ نظم موجود و سلطه‌ی طبقه حاکم را در دو وجه به هم پیوسته دنبال کرده است: سرکوب همه جانبه‌ی طغیان توده‌ای و تلاش برای تمرکز هر چه بیش‌تر قدرت در دستگاه دولتی به منظور غلبه بر شکاف‌های درونی. یعنی دو وجهی که بحران سیاسی خود را در آن آشکار می‌کند. این نیز نتوانسته و نمی‌تواند راه حل بحران باشد. گرچه سرکوب طغیان نارضایتی توده‌ای در کوتاه مدت از دیدگاه جناح حاکم نتیجه‌بخش بوده است، اما هیچ یک از معضلات بی‌شمار رژیم را حل نکرده است. سرکوب زمانی می‌تواند برای ادامه حیات یک نظم اقتصادی - اجتماعی و یک نظام سیاسی مؤثر واقع شود که پیامد آن انجام اقداماتی از سوی طبقه حاکم برای تخفیف تضادها و حاکم ساختن رکود بر مبارزات مردم باشد، والا تنها نتیجه‌ی آن تشدید تضادها خواهد بود.

جمهوری اسلامی تاکنون نتوانسته است با یک نیروی سازمان یافته و مسلح، طغیان توده‌های بی‌سازمان و بدون رهبری را مکرر سرکوب کند و هر بار یک فروکش نسبی در مبارزات توده‌ای رخ دهد، اما هرگز نمی‌تواند با سرکوب، تضادهایی را که محرک جنبش‌اند و توده مردم را مستقل از خواست و اراده‌ی آن‌ها به عرصه‌ی درگیری و طغیان سوق می‌دهند، از بین ببرد. از همین روست که می‌بینیم جامعه ایران همواره همچون انبار باروتی است که با هر جرقه‌ای، حریق بزرگ به بار می‌آورد، نارضایتی خفته در مقیاسی بزرگ علنی می‌شود و توده مردم در ابعادی وسیع‌تر برای دگرگونی نظم موجود به صحنه می‌آیند.

در مورد راه حل رژیم برای تمرکز قدرت و غلبه بر تضادها و شکاف‌ها در بالا نیز قضیه به همین شکل است. در ظاهر، طبقه‌ی حاکم از این که پیشبرد این سیاست، در کوتاه مدت نتیجه‌بخش بوده، احساس آرامش کرده است، اما به زودی با این واقعیت روبرو شده که تمام تلاش‌ها بی‌ثمر از کار درآمده و وضعیتی وخیم‌تر از گذشته پدیدار گشته است.

هنگامی که خاتمی بر سر کار آمد و طبقه حاکم دریافت که نه تنها از این طریق معضلی حل نمی‌شود و نظام به هیچ وجه گنجایش اصلاح ندارد، بلکه این خود، زمینه‌ای برای رشد و گسترش نارضایتی و طغیان‌های توده‌ای و تشدید

اختلافات و درگیری در قدرت حاکمه شده است، به این پندار باطل رسید که می‌توان با تمرکز تمام قدرت در دست یک جناح، بحران را حل کرد و اعتراضات و مبارزات مردم را فرو نشاند. "اصلاح‌طلبان" از مراکز اصلی قدرت به بیرون رانده شدند و سلطه‌ی یکپارچه‌ی جناح موسوم به اصول‌گرا و ریاست جمهوری احمدی‌نژاد آغاز گردید. در ظاهر، تلاش رژیم نتیجه داد.

در واقعیت، اما به علت لاینحل ماندن همان تضادهایی که سرمنشأ بحران‌اند، چیزی تغییر نکرد. گذشت مدتی کوتاه کافی بود تا این حقیقت برملا گردد که مردم در آستانه‌ی طغیانی دیگر و تعرضی گسترده‌تراند. توأم با آن نه فقط تضاد دو جناح به درجه‌ی بی‌سابقه‌ی حاد شد، بلکه اختلافاتی در درون جناح حاکم پدیدار گردید. این بار، نمایش انتخاباتی به همان جرقه‌ای تبدیل شد که انفجار تضادها را به نمایش بگذارد. تمام تلاش طبقه حاکم در چهار سال گذشته، پوچ از کار درآمد.

اکنون رژیم می‌بایستی چندین ماه نیروهای مسلح اش را به مقابله با مردم بفرستد، تا با دشواری آن‌ها را از صحنه درگیری‌های خیابانی دور کند. اعتراض جناح رقیب نیز تحت چنین شرایطی فقط می‌توانست با سرکوب فرو نشانده شود. اما بعد چه؟ به رغم شکست سیاست‌های چهار سال دوره اول زمام‌داری احمدی‌نژاد، راهی جز ادامه همین مسیر در برابر رژیم قرار نداشت. خامنه‌ای که تاکنون می‌کوشید خود را ظاهراً ورای جناح‌ها و دسته‌بندی‌های آن‌ها قرار دهد، اکنون چاره‌ای نداشت، جز این که به حمایت علنی از احمدی‌نژاد برخیزد و او را تقویت کند تا با تمرکز هر چه بیش‌تر قدرت، سرکوب و اختناق را به نهایت خود برساند. احمدی‌نژاد، اما هر چه تلاش می‌کند، می‌بیند کاری از پیش نمی‌رود و هیچ معضلی از معضلات بی‌شمار رژیم حل نمی‌شود. بی‌درپی مانع کشف می‌کند. مجلس، دستگاه قضایی، مجمع تشخیص مصلحت، شورای نگهبان و در نهایت می‌رسد به خامنه‌ای. با کشف این موانع است که تضاد دستگاه اجرایی و در رأس آن احمدی‌نژاد، با تمام دیگر ارگان‌ها و نهادهای رژیم روز به روز تشدید می‌شود، تا جایی که کار به درگیری با خامنه‌ای و استعفا می‌کشد.

احمدی‌نژاد که با خرافات پرورش یافته و هیچ آگاهی و شناختی از قوانین اجتماعی و روند قانونمند تحولات اجتماعی ندارد، چیزی به عقل‌اش نمی‌رسد، جز این که در درون گروه‌های رقیب و نهادها و ارگان‌های دیگر رژیم به جستجوی موانعی بگردد که با سنگ‌اندازی خود مانع حل معضلات هستند. البته ناگفته نماند که این شیوه تفکر، مختص احمدی‌نژاد نیست، بلکه تمام گروه‌های وابسته و طرفدار جمهوری اسلامی نیز چنین می‌اندیشند. از نظر "اصلاح‌طلبان" هم، اگر بحران ادامه دارد و اصلاحات هم کارساز نیفتاد، از آن روست که مانعی به نام شورای نگهبان و در رادیکال‌ترین شکل آن، شخصی به نام خامنه‌ای وجود دارد. هیچ یک از این گروه‌ها نمی‌توانند بفهمند که سرمنشأ و ریشه تمام معضلات جامعه ایران، تضادهای ساختار اقتصادی - اجتماعی‌ست که به بحران‌های موجود و از جمله بحران‌های

حکومتی شکل داده و می‌دهند. بنابراین از آن جایی که بحران‌های درون هیئت حاکمه قائم به ذات نیستند، بلکه معلول عوامل نیرومند دیگراند، هر تلاشی که از بالا برای حل آن‌ها صورت گیرد جبراً محکوم به شکست است.

وقتی که طبقه حاکم قادر نیست بحران اقتصادی‌اش را حل کند، وقتی که نمی‌تواند به نیازهای اجتماعی و سیاسی پاسخ دهد، وقتی که نارضایتی توده مردم از وضع موجود به درجه‌ای است که هیئت حاکمه، هر لحظه در انتظار است، اعتراض و طغیانی توده‌ای رخ دهد، اختلاف و شکاف در درون طبقه حاکم، ناگزیر و همیشگی خواهد بود. دستاویز و بهانه‌اش هم می‌تواند صدها مسئله از نمونه‌ی عزل و نصب وزیر اطلاعات باشد تا مسائل مبتذل‌تری از نمونه‌ی رمالی و جن‌گیری و از این قبیل.

بنابراین، تشدید اختلافات جدید هم اتفاق خارق‌العاده‌ای نبود. همان احمدی‌نژادی که چاکری‌اش در آستان خامنه‌ای تا به آن حد بود که بر دست و پای او بوسه می‌زد و حمایت خامنه‌ای از او به درجه‌ای بود که هیچ‌یک از دسته‌جات درونی جناح حاکم جرأت مخالفت با وی را نداشتند، او هم می‌توانست به یک معضل درونی جدیدی برای رژیم تبدیل شود. حالا تمام اهرم‌ها به کار گرفته شده است تا نه فقط هر گونه قدرتی از او سلب شود، بلکه به عنوان آدمی که تحت امر و فرمان رمال‌ها و جن‌گیران است، مفتضح و رسوایش کنند.

قدرت احمدی‌نژاد و نقطه‌ی اتکایش در جمهوری اسلامی، در حمایت خامنه‌ای قرار داشت. به محض این که خامنه‌ای این حمایت را از او سلب نمود، تمام این قدرت فرو ریخت. در فاصله دو ماهی که از اختلاف بر سر عزل و نصب وزیر اطلاعات می‌گذرد، موقعیت احمدی‌نژاد و گروه وی در دستگاه دولتی به شدت تضعیف شده است. ارگان‌های نظامی و امنیتی - پلیسی به موضع‌گیری علنی علیه وی برخاستند. طرفداران احمدی‌نژاد از رده‌های فوقانی نهادهایی از نمونه‌ی وزارت اطلاعات تصفیه شدند، یا به موضع‌بی‌طرفی و سکوت رانده شدند. گروه‌های رقیب که اکنون فرصت مناسبی برای کوبیدن او پیدا کرده بودند، حملات متمرکزی را علیه احمدی‌نژاد و گروه وابسته به وی سازمان دادند. پرونده‌های افراد این گروه که گویا از قبل آماده شده بود، به جریان افتاد. نخست، دستگیری رده‌های پایین‌تر حلقه پیرامونی وی به اتهام رمالی، جن‌گیری، سحر و جادو و ارتباط با امام زمان آغاز شد. سپس پرونده‌های سوء استفاده‌های مالی رده‌های بالاتر به جریان انداخته شد که تاکنون به بازداشت تعدادی از آن‌ها انجامیده است. گروه‌های رقیب احمدی‌نژاد برای این که حتا در درون کابینه، قدرت او را به چالش بکشند، با تهدید وزیر امور خارجه به استیضاح، معاون اداری و مالی وی را که تازه منصوب شده بود، ناگزیر به استعفا کردند و سپس او را دستگیر و روانه‌ی زندان کردند. فراسویونی که در مجلس به طرفداری از احمدی‌نژاد معروف بود، از هم پاشید و تعدادی از آن‌ها به صف گروه‌های رقیب پیوستند. اما مجلسی که در گذشته، به دفعات از سوی احمدی‌نژاد تحقیر شده

جمهوری اسلامی عامل اصلی تجاوزات دسته‌جمعی به زنان است

آغاز فصل گرما از سر گرفته می‌شود، یکی از تجلی‌های این موضوع می‌باشد. "حق انتخاب پوشش" اگرچه تنها یکی از خواست‌های جنبش زنان ایران می‌باشد، اما به دلایلی چند از جمله مقاومت دائمی زنان در برابر تحمیل حجاب مد نظر حکومت، به یک موضوع گرهی در مبارزه برای برابری زن و مرد در ایران تبدیل شده و بی‌شک جریانی از جنبش زنان که از خواست "حق انتخاب پوشش" و "لغو حجاب اجباری" حمایت نظری و عملی ننماید هیچ جایگاهی در جنبش آزادی‌خواهی زنان ایران نخواهد داشت.

دفاع از "حق انتخاب پوشش" دفاع از زنان و دخترانی است که هر روز به بهانه‌ی بدحجابی دستگیر و مورد توهین قرار می‌گیرند، دفاع از حقوق اولیه و انسانی زنان در حکومتی‌ست که زن را تا حد یک کالای جنسی تقلیل داده و بدین وسیله او را با پست‌ترین و رذیلانه‌ترین شکلی تحقیر می‌کند.

در روزهای اخیر و در کنار طرح "مبارزه با بدحجابی" که امسال تحت عنوان "امنیت اخلاقی" از ۲۵ خرداد آغاز گشت، تجاوز جمعی به زنان و دختران و در برخی از موارد قتل آن‌ها به یکی از پُر سروصداترین موضوعات روز جامعه تبدیل شده و حتا در "خمینی شهر" منجر به اعتراض مردمی گردید. اتفاقاتی که از سویی بی‌حقوقی و وضعیت اسف‌بار زنان و از سوی دیگر ماهیت ضد زن حکومت اسلامی را به تصویر می‌کشند.

براساس اخبار منتشره، روز سوم خردادماه ۱۳ نفر (۷ مرد و ۶ زن) که اغلب نسبت فامیلی با هم داشتند (زن و شوهر و یا خواهر و برادر) در باغی خصوصی در روستای "اصغراباد" از توابع "خمینی شهر" برای برگزاری جشن تولد یکی از آن‌ها جمع شده بودند که مورد تهاجم ۱۲ نفر قرار گرفتند. مهاجمان پس از زندانی کردن مردان حاضر در جشن، زنان را با ماشین به محلی دیگر منتقل کرده و در آنجا مورد تجاوز قرار می‌دهند. به‌گفته‌ی یکی از اهالی در گفت‌وگو با روزنامه "روزگار" این باغ‌ها عموماً محلی برای برگزاری جشن‌های عروسی و تولد می‌باشند.

در حالی که این جنایت نیز مانند دیگر جنایات علیه زنان با سکوت و بی‌تفاوتی مقامات حکومتی روبرو شده بود، انتشار این خبر در میان اهالی خمینی شهر منجر به اعتراض آن‌ها و تجمع شان در برابر دادگستری گردید. تنها پس از این اعتراض

بود که مقامات دولتی مجبور به واکنش گردیدند. "رضایی" دادستان خمینی شهر در روز ۱۸ خرداد و در حالی که بیش از دو هفته از این جنایت گذشته بود مدعی شد که عدم اطلاع رسانی به دلیل حساس نشدن متهمان و کشف محل اختفای آنان بوده است. این ادعا در حالی‌ست که خود وی در همین مصاحبه مدعی دستگیری تنها ۴ نفر تا آن تاریخ می‌شود، اما در پی اعتراض مردم خمینی شهر و انعکاس آن در سطح جامعه تعداد دستگیرشدگان به سرعت از ۴ نفر به ده نفر افزایش یافت. عدم مقاومت مردان حاضر در جشن تولد از جمله موضوعات مبهم این ماجرا بود که انگشت اتهام را به سوی عوامل سرکوب حکومتی گرداند، موضوعی که به سادگی نمی‌توان از آن گذشت. یکی از دستگیرشدگان به نام "علی" ۴۵ ساله در جواب به سوال خبرنگار روزنامه "ایران" در مورد علت عدم مقاومت مردان می‌گوید: "آن‌ها خودشان ترسیده بودند چرا که خلاف کرده بودند، فکر می‌کردند نباید مقاومت کنند". این سخنان آشکار می‌سازد که متجاوزان با چه عنوانی وارد باغ شده بودند که عدم مقاومت حاضران در جشن را بدنبال داشته است. زنان و مردانی که برای جشن تولد در کنار هم جمع شده بودند چرا باید خود را خلاف‌کار تصور کنند و آن‌هم در برابر چه کسی؟ این سوالی است که پای حکومت اسلامی را به عنوان یکطرف این ماجرا به میان می‌کشد.

در پی انتشار این خبر در سطح جامعه، اخبار دیگری از تجاوزات جمعی به زنان منتشر گردید. تجاوز دسته‌جمعی به یک زن در اطراف روستای "قوژد" از توابع شهرستان کاشمر یکی از این خبرهاست که براساس خبر خیرگزاری مهر ۵۰ نفر در این تجاوز دسته‌جمعی نقش داشته‌اند. در گلستان نیز یک پزشک جوان در روستای "لیوان شرقی" از توابع شهرستان بندرگز مورد تجاوز دسته‌جمعی (۴ نفر) قرار گرفت. در این استان هم چنین یک دختر جوان پس از ربوده شدن مورد تجاوز قرار گرفته و پس از قتل، جسد وی در یکی از جنگل‌های منطقه رها گردید. براساس گفته‌های "محمدحسن دانشور" فرمانده نیروی انتظامی گلپایگان، در این شهر نیز تنها در طی دو ماه گذشته ۷ مورد تجاوز به وقوع پیوسته است. در روزهای اخیر هم چنین خبرگزاری فارس خبری در مورد پیدا شدن جسد دو زن جوان در سنین ۲۵ تا ۳۰ سالگی در حوالی پارک جنگلی

سی‌سنگان در استان مازندران منتشر کرده است.

البته این موارد تنها نمونه‌های محدودی هستند که اخبار آن درز پیدا می‌کند. "حسن کرمی" رئیس پلیس استان اصفهان در رابطه با جنایت "خمینی شهر" می‌گوید: "این حوادث طبیعی است و در تمام شهرها و استان‌ها رخ می‌دهد". مشابه این سخن و حتا بدتر از آن را می‌توان از زبان "رئیس" یکی از عوامل کشتار هزاران زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ که هم اکنون معاون اول قوه قضائیه می‌باشد شنید. وی در پاسخ به خبرنگاران در مورد عدم واکنش قوه قضائیه در مورد فاجعه کاشمر قبل از رسانه‌ای شدن آن می‌گوید: "شما یک سری به دادگاه کیفری کاشمر که پرونده تجاوزش رسانه‌ای شده بزنید تا ببینید ده‌ها مورد از این پرونده‌ها که رسانه‌ای نشده‌اند در همان شهر در دست رسیدگی است". طبیعی دانستن تجاوزات دسته‌جمعی توسط رئیس پلیس استان اصفهان و اعتراف معاون اول قوه قضائیه به وجود ده‌ها پرونده تجاوز در شهر کوچکی مانند کاشمر، از عمق رنج زنان ایران و تبعیض و ستمی که علیه آن‌ها اعمال می‌شود پرده برمی‌دارد.

جمهوری اسلامی و تجاوز به زنان

از نظر حکومت اسلامی "زن" نه یک انسان با تمام آن خواست‌ها، امیدها و آرزوها که تنها یک "کالای جنسی" برای ارضاء شهوات "مرد" است و این چیزی‌ست که جمهوری اسلامی از همان آغاز تاکنون به تبلیغ آن پرداخته است.

از نظر اسلام زن همان "حوا" است که به‌خاطر ناتوانی در غلبه بر احساس و هوس خود برای گاز زدن به سیب ممنوعه باعث تبعید آدم بر روی زمین گردید. زمینی که به گناه آلوده شد، گناهی که وجود زن "شهوت‌انگیز و ضعیف‌النفس" یکی از علل آن است.

آخوند صالحی خوانساری که خبرگزاری فارس از او به عنوان "استاد حوزه علمیه قم" نام برده می‌گوید: "ضرر و خطر يك دختر بی‌عفت تا حدی است که می‌تواند يك محله را تحت‌تاثیر قرار دهد و نسل يك محله را آفت زده کند، چه برسد به زمانی که بسیاری از زنان و دختران درگیر فساد شوند". این دیدگاه از آن ناشی می‌شود که زن را نه به عنوان یک انسان که به عنوان یک کالای جنسی می‌نگرد، کالایی که مانند

امروز یونان و اسپانیا، فردا سراسر اروپا

یونان اما تنها کشور اروپایی نیست که با بحران روبه روست و دیگر کشورهای اروپایی نیز یکی پس از دیگری با همان معضلاتی دست و پنجه نرم می کنند که از ذات نظم کنونی برمی خیزد. در روزهای اخیر اسپانیا نیز شاهد تظاهرات صدها هزار نفری و مبارزه در اشکال گوناگون از جمله تلاش برای تسخیر پارلمان محلی کاتالونیا در بارسلون بوده است. جنبشی که در یونان و اسپانیا در جریان است و طیف مردمی که در آن شرکت دارند حاکی از آن است که مردم این کشورها به خوبی دریافته اند که دیگر نمی توانند در سطح یک کشور در برابر یک نهاد بزرگ منطقه ای به نام "اتحادیه اروپا" بایستند و باید نیروها و مطالبات را در برابر آن و همچنین علیه نهادهای جهانی از قبیل صندوق بین المللی پول که برای آنان و به جای آنان تصمیمات فاجعه بار می گیرند، یکی و متحد کنند. لذا نه فقط در یونان و اسپانیا اعتراض در شکل تظاهرات و اعتصاب صورت می گیرد بلکه در برخی کشورها اعتراض به حاکمان در صورت های دیگر در جریان است، برای مثال در ایتالیا که دار و دسته ی فاسد برلسکونی در چهار همه پرسی شکست سنگینی می خورد. یا در کشوری مانند لوکزامبورگ که به محل اعتراض چندین ده هزار نفری اتحادیه های کاری اروپایی تبدیل می شود. بحران اقتصادی سرمایه داری، اروپا را به غلیان انداخته است و قدرت های سیاسی آن بیش از پیش به چالش کشیده می شوند.

رسانه های بزرگ کم تر به بازتاب اتفاقات در اسپانیا همت گماردند و این در حالی است که چندین تظاهرات در ماه مه و ژوئن در این کشور صورت گرفت. روز نوزدهم ژوئن بیش از ۱۵۰۰۰۰ نفر در مادرید و ۲۷۵۰۰۰ در بارسلون به خیابان ها آمدند و فریاد برآوردند که حاضر نیستند با تحمل ریاضت های اقتصادی پرداخت کنندگان بحرانی باشند که هیچ دخالتی در ایجادش نداشته اند. نزدیک به یک ماه پیش از آن، روز پانزدهم مه اعتراضات دیگری در اسپانیا صورت گرفتند که چه از لحاظ کمیت و چه کیفیت - به ویژه گوناگونی طیف های توده ای شرکت کننده - در سطح پایین تری قرار داشتند.

در یونان دیگر نمی توان از یک اعتراض ساده سخن گفت. مردم و کارگران یونان روشن تر از سال گذشته می گویند که به هیچ وجه حاضر نیستند فشارهای نتایج بحران را با پذیرفتن ریاضت های اقتصادی و حراج ثروت های ملی که آنان تولید کرده اند، بردوش بکشند. در یونان کار به جایی رسیده است که حکومت می خواهد حتی سواحل دریا را به گروه های مالی بفروشد!

در روزهای مختلف ماه ژوئن مردم و کارگران یونان با برگزاری تظاهرات و اعتصاب به اعتراض علیه وضعیت موجود پرداختند. روز ۵ ژوئن دست کم ۲۵۰۰۰۰ نفر در میدان قانون اساسی آتن تجمع کردند. در همین روز صدها هزار نفر در ده شهر دیگر یونان در اعتراضات

شرکت داشتند. مردم در اعتراضات خود شعارهای رادیکالی علیه صندوق بین المللی پول، کمسیون اروپا و بانک مرکزی اروپا می دادند. کارگران و توده های مردم یونان با این شعارها نشان دادند که به خوبی می دانند چه نهادهایی برضد هستی آنان دستور صادر می کنند. آنان با این شعارها نشان دادند که دولت یونان را یک عامل اجرایی همان دستورات می دانند. واقعیت هم همین است، در طی ربع قرن گذشته یونان شاهد حکمرانی دولت هایی بوده است که صرف نظر از رنگ سیاسی سوسیال - دمکرات یا راست سنتی شان، مجری بی چون و چرای سیاست های مخرب نئولیبرالی بوده است. جالب آن که در تظاهرات های اخیر در آتن و دیگر شهرهای یونان، مردم پرچم های کشورهای گوناگون و از جمله اسپانیا، تونس، مصر و یا پرتغال و ایرلند را در دست داشتند تا همبستگی بین المللی خود را با مردم این کشورها نشان دهند. همبستگی با مردم تونس و مصر که به پاخاستند و دیکتاتورها را برکنار کردند یا اسپانیا که مانند یونان در اعتراض است و پرتغال و ایرلند که بر اساس برآوردها شوراهایی هستند که در معرض سخت ترین برنامه های ریاضتی قرار دارند.

نکته ی بسیار جالب دیگر در اعتراضات اخیر مردم یونان این است که هر اعتراضی در هر گوشه ای از آتن و دیگر شهرها با تجمعات کوچکی دنبال می شود که در آن ها مردم بر سر موضوعات گوناگون، از جمله قرض عمومی یونان و غیره به بحث و تبادل نظر می پردازند. آن چه در اعتراضات اخیر یونان جلب توجه نموده است همانا گستردگی آن نسبت به اعتراضات در دیگر کشورها و از جمله اسپانیا، گوناگونی طیف ها و اقسام توده ای شرکت کننده در اعتراضات و یکپارچگی مطالبات اقتصادی و همچنین سیاسی جنبش است. مردم یونان در اعتراضات خود این مهم را نیز بیان می کنند که دیگر به الیت سیاسی - چه سوسیال - دمکرات و چه راست محافظه کار - اعتماد ندارند چرا که هر دو جناح بورژوازی را عامل تمام بابخستی های خود می دانند.

بر اساس آخرین تصمیمات نهادهای بین المللی سرمایه داری، دولت یونان باید سی شرکت را که دولت بخشی یا تمامی سرمایه های آن ها را در اختیار دارد خصوصی کند. یکی از این شرکت ها OTE است که نخستین شرکت تلفن است. خطوط آهن یونان نیز باید خصوصی شوند. بندرهای پیره، سلونیک از جمله بندرهایی هستند که باید فروخته شوند. شرکت گاز DEPA از قلم نیافتاده است. حتی شرکت های آب آتن و سالونیک نیز به بخش خصوصی واگذار خواهند شد. فرودگاه بین المللی آتن، یک شرکت بزرگ اتوبان به نام Egnatia Odos، اداره ی پست و شرکت برق DEI و چند بانک از جمله بانک کشاورزی ATE نیز در فهرست دیگر خصوصی سازی ها قرار دارند.

این خصوصی سازی ها برای پر کردن خزانه خالی دولت در حالی صورت می گیرند که دولت

یونان مطلقاً نمی خواهد از بودجه ی نظامی و تسلیحاتی اش بکاهد و کماکان دومین بودجه ی نظامی جهان نسبت به درآمد ناخالص داخلی را برای نظامی گری خواهد داشت! لازم به یادآوری است که آمریکا، فرانسه و آلمان سه کشوری هستند که بیشترین سلاح را به یونان می فروشند. اکنون همین سلاح فروشان هستند که با ارسال پول به نام کمک اما در واقع قرض نه فقط یونان را وادار به پرداخت فاکتورهای اسلحه می کنند بلکه خود خریدار شرکت هایی شده اند که دولت یونان به فروش می رساند! این چنین است که آلمان و Deutsche Telekom می خواهند OTE یونان را بخرند.

آخرین برنامه ی ریاضت اقتصادی که دولت یونان منتشر کرده است در واقع پنجمین برنامه است. با چهار برنامه ی نخست حقوق کارمندان در بخش دولتی تا ۲۰٪ کاهش یافت. مستمری بیکاری یا کم شد یا اصلاً حذف گردید. قراردادهای موقت کار بیش از پیش رواج یافت. سن بازنشستگی افزایش یافت. میزان مالیات غیرمستقیم بر کالاها و خدمات اولیه مورد نیاز مردم از ۱۹ به ۲۳٪ افزایش یافت در حالی بود که مالیات بر سود شرکت ها کاهش یافت.

با انتشار برنامه اخیر ریاضت اقتصادی، مالیات های غیرمستقیم باز هم بالاتر خواهند رفت، بیکارسازی ها در بخش دولتی تسهیل خواهد شد، حقوق ها در بخش دولتی باز هم کم تر خواهند شد، بودجه ی تأمین اجتماعی و بخش بهداشت کاهش خواهد یافت.

همزمانی انتشار برنامه ی جدید ریاضت اقتصادی و "کمک" یک صد و ده میلیارد یورویی اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول برای نجات یونان و به ویژه مردم آن نیست. این نهادهای سرمایه داری آشکارا گفته اند که این به اصطلاح کمک برای آن صورت می گیرد که یونان بتواند در سال ۲۰۱۲ به "بازارهای مالی" بازگردد تا بتواند اوراق قرضه ی دولتی با نرخ "معمولی" منتشر نماید!

این برنامه ها در حالی به مرحله ی اجرا درآمدند که در یک سال گذشته قروض عمومی یونان از ۱۳۹٪ به ۱۵۰٪ درآمد ناخالص داخلی رسیده اند. اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول که خواستار کاهش کسری بودجه یونان به ۶/۶٪ در سال ۲۰۱۰ و ۶/۵٪ در سال ۲۰۱۱ شده بودند با یک کسری واقعی ۵/۱۰ درصدی روبه رو هستند.

تمام این ارقام و واقعیات نشان می دهند که نظم سرمایه داری راهی برای نجات یکی از حلقه های خود ندارد و تنها راه را در اعمال فشار بر کرده ی مردم دیده است. مردم یونان و طبقه ی کارگر این کشور نیز به ویژه از یک سال پیش بدین سو روز به روز بیش تر به این واقعیت پی برده اند که نه نهادهای منطقه ای و بین المللی سرمایه داری نجات بخش خواهند بود و نه دولت های عامل اجرایی آن ها. جنبش توده ای و کارگری یونان با گسترش بیش تر و با ارائه آلترناتیو سیاسی می تواند از این مبارزه سربلند و پیروز خارج شود. این آلترناتیو سیاسی در حال حاضر نه در یونان و نه در اسپانیا و نه در دیگر کشورهای اروپایی مطرح نشده اند و باید در انتظار طلوع آن ماند و برایش مبارزه و تلاش کرد.

جمهوری اسلامی عامل اصلی تجاوزات دسته‌جمعی به زنان است

ماهوره و اینترنت می‌تواند موجب فساد شود و بنابراین باید با آن مقابله کرد.

از همین روست که از نظر حکومت اسلامی بی‌حجابی مترادف گناه و آن هم گناهی اجتماعی می‌شود. به گفته‌ی دادستان مشهد "عدم رعایت حجاب شرعی جرم مشهود است". از این دیدگاه حتا شاغل شدن زنان (که استقلال اقتصادی زن را حاصل می‌شود) فسادبرانگیز می‌باشد. خبرگزاری مهر به نقل از نوراله حیدری نماینده مجلس می‌نویسد: "حضور دختران در دانشگاه‌ها از جهتی نوعی تهدید به شمار می‌آید" وی می‌گوید: "همزمان با ادامه تحصیل زنان میل به اشتغال در آنان ایجاد می‌شود و به جایگاه خانواده آسیب می‌زند".

همین دیدگاه در مورد زنان است که وقتی به موضوع تجاوزات به زنان برخورد می‌کند، با شریک جرم دانستن زنان قربانی تجاوز، گستاخی را به انتها رسانده و وقیحانه می‌گوید: "این ادعا خیلی بی‌راه نیست که قربانیان تجاوز خود مقصرند و چاره هم حجاب است چرا که حجاب مصونیت می‌آورد" (سایت الف وابسته به توکلی نماینده مجلس).

رئیس دادگستری گلستان که در محدوده‌ی قضایی وی یک دختر پزشک مورد تجاوز دسته‌جمعی قرار گرفته با اشاره به حادثه خمینی شهر می‌گوید: "در بعضی جنایات عامل اصلی خود قربانی است". فرماندار خمینی شهر نیز به جای پاسخ‌گویی به این ظلم بزرگ در حق زنان کشور می‌گوید: "برگزاری این‌گونه محافل علاوه بر جریحه دار شدن عفت عمومی و ایجاد نارضایتی در بین مردم مذهبی شهرستان موجب گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی و بروز فجایع غیر قابل جبران می‌شود".

هنگامی که قربانی جنایت در جایگاه متهم نشانده شده و مانند زن قربانی تجاوز در کاشمر دستگیر و به زندان فرستاده می‌شود، نقش جمهوری اسلامی در گسترش ناامنی و افزایش تجاوزات آشکارتر می‌گردد. آیا مقصر اصلی دانستن قربانیان تجاوز، جز باز کردن راه برای تجاوزات بیشتر به زنان معنا و مفهوم دیگری دارد؟ چرا پزشک جوان گلستانی در ابتدا فقط به خاطر سرعت شکایت کرد و تنها بعدتر تجاوز دسته‌جمعی را افشا نمود؟ چرا قربانی تجاوز فجیعی که ۵۰ نفر در آن شرکت داشتند به جای حمایت، مداوا و تحت‌نظر قرار گرفتن توسط روانشناس که در اکثریت بزرگی از

کشورهای جهان اکنون مرسوم است در ایران زندانی می‌شود؟ آیا جز ترساندن زنان از افشای تجاوز چیز دیگری است؟ در ایران زنانی که مورد تجاوز قرار می‌گیرند دو بار قربانی می‌شوند یک بار توسط متجاوزان و بار دیگر توسط دستگاه قضایی اسلامی!

تاملی در خیر تهاجم عده‌ای به استخر زنانه "صدف" در تهران نشان می‌دهد که این اقدامی سازمان یافته توسط دستگاه‌های سرکوب و امنیتی رژیم بوده است. چگونه می‌شود که عده‌ای وارد استخر زنانه شده و ضمن فیلمبرداری از زنان و آزار و ترساندن شان به راحتی از استخر خارج شوند؟!

موضوعی که رژیم نمی‌تواند انکار کند و در اعترافات معاون اول قوه قضاییه نیز می‌باشد وضعیت فاجعه بار زنان و عدم امنیت آن‌هاست. ایران استثنایی‌ترین کشور جهان که در آن زنان از حق انتخاب پوشش محروم هستند، یکی از خطرناکترین کشورها برای زنان در جهان است. اما چرا؟

پاسخ کامل به این سوال چیزی نیست که بتوان در یک مقاله به آن جواب داد اما در این چرایی یک موضوع از اهمیتی بسیار برخوردار بوده و به نوعی ریشه‌ای‌تر از دیگر علل آن است.

همان‌طور که گفته شد، زنان با تشدید بی‌حقوقی و ستم مضاعفی که از همان ابتدای حکومت اسلامی به شکلی بیرحمانه بر آنان تحمیل گردید، وارد مبارزه با این حکومت شدند. زنان نه تنها اولین تجمعات اعتراضی را در تاریخ حکومت اسلامی علیه رژیم برگزار کردند که در تمامی این سال‌ها در کنار و همراه جنبش‌هایی بودند که برای سرنگونی این حاکمیت مبارزه کردند. در دهه‌ی ۶۰ زنان بسیاری به دلایل سیاسی به دار آویخته شدند که در تاریخ ایران بی‌سابقه است، در این سال‌ها هزاران زن به دلیل فعالیت‌های سیاسی به زندان افتادند. شکنجه‌هایی که گاه تا سر حد مرگ بر آنان اعمال شد و نیز تجاوزات بی‌شرمانه‌ای که بارها از سوی قربانیان آن افشا شده، در تاریخ ایران سابقه‌ای در این حد و وسعت نداشته است.

حضور و نقش زنان در اعتراضات خیابانی سال‌های اخیر نیز حضوری استثنایی و پرشور بود و این حضور دلیل دارد. زنان در ایران به دنبال جایگاه خود در جامعه هستند، جایگاهی که جمهوری اسلامی آن را همواره انکار کرده است. حکومتی که بنابر

دیدگاه‌های ضد زن خود، برابری زنان را در هیچ عرصه‌ای بر نمی‌تابد. اما همین حضور بی‌سابقه‌ی زنان در مبارزات، سیاست‌های ضد زن حاکمیت را تشدید کرده است. بی‌تردید تفکری که می‌خواهد زنان را به خانه‌ها برگرداند، از ناامنی زن در جامعه استقبال می‌کند. لذت می‌برد که زنان از آمدن به خیابان‌ها هراس داشته باشند. مقابله حکومت با ناامنی زنان یک مقابله ظاهری و دروغین است، مانند مقابله با مواد مخدر که امروز ایران را به بزرگترین سرزمین معتادهای جهان تبدیل ساخته است.

در حکومت اسلامی سرکوب زنان فقط به عرصه‌ی سیاسی محدود نشد. یکی از عرصه‌های مهم سرکوب زنان، عرصه‌ی اجتماعی است، جایی که زن به خاطر زن بودن مجرم است و به عنوان جنس دوم باید در جایگاهی پایین‌تر از مرد قرار گیرد. تفکری که شعار آن "یا روسری یا تفسری" بوده است با تبدیل جایگاه زن به عنوان یک انسان به جنس و کالا این اجازه را به متجاوزان داده است تا به زن به عنوان یک کالا و آن هم کالای جنسی بنگرند. اگر نتوانستند با پول بخرند و اگر نتوانستند با زور برآیند.

هنگامی که تلویزیون جمهوری اسلامی مردی سه زنه را برای مصاحبه حضوری دعوت کرده و در این مصاحبه فرد مزبور با آب‌وتاب از رضایت خود و سه زنش تعریف کرده و داشتن سه زن را موجب سرگرمی می‌داند، براستی چه انتظاری درباره‌ی تاثیر این مصاحبه و تبلیغ این نظرات در جامعه می‌توان داشت؟! هم ردیف کردن زن با وسایلی هم چون تلویزیون و یا بازی‌های کامپیوتری که می‌تواند موجب سرگرمی مردها شود چه چیزی را در جامعه تبلیغ می‌کند؟!

حضور زنان در مبارزات علیه حکومت اسلامی نه تنها در تاریخ ایران و منطقه خاورمیانه بی‌سابقه می‌باشد که در کل تاریخ جهان کمتر تصاویری از این حضور پُررنگ وجود دارد. از همین روست که بر شدت تنفر حکومت اسلامی از زن افزوده شده و از همه سو تلاش دارد تا زنان را به خانه‌ها برگرداند. طرح‌های مبارزه با بدحجابی، حمله به استخر زنانه، افزایش فشار بر دانشجویان دختر، جریمه زنان برای کشیدن سیگار در اماکن عمومی، ممنوعیت ورود آن‌ها به مراکزی هم‌چون قهوه‌خانه‌ها، تشویق متجاوزان به زنان با مقصر شناختن زنان، همه در همین راستا معنا پیدا می‌کنند. به همین دلیل است که باید گفت جمهوری اسلامی مقصر اصلی این تجاوزات است.



جمهوری اسلامی و گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر

کشورهای مختلف بود. در این سال، کمیسرین حقوق بشر حذف و به جایش شورای حقوق بشر سازمان ملل تاسیس شد. از آن تاریخ، وظیفه بررسی و تهیه گزارش سالیانه نقض حقوق بشر در کشورهای مختلف به عهده این شورا گذاشته شده است. طی پنج سالی که از تاسیس این شورا می گذرد، این نخستین بار است که شورای فوق، با صدور قطعنامه ای اقدام به تعیین یک گزارشگر ویژه جهت بررسی وضعیت حقوق بشر در یک کشور معین کرده است. در واقع انتخاب اولین گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل در سبد جمهوری اسلامی گذاشته شد.

تعیین گزارشگر ویژه و اعزام آن به ایران پدیده تازه ای نیست. پیش از این نیز در دو دوره متوالی، ابتدا رینالدو گالیندویل از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۳ و سپس موریس کاپیتورن از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۰ به عنوان نمایندگان کمسیون حقوق بشر سازمان ملل، چندین بار به ایران رفتند و گزارش های متعددی نیز در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران تهیه کردند. اما از سال ۱۳۸۰ تا کنون، هیچ نماینده ای از سوی حقوق بشر سازمان ملل جهت بررسی جنایات و فجایع آشکار جمهوری اسلامی تعیین نشده است. و این در شرایطی است که طی سال های اخیر با موجی گسترده از سرکوب، کشتار و دستگیری فعالان جنبش های اجتماعی در جامعه و نیز اعدام، شکنجه و حتا تجاوز به زندانیان مواجه بوده ایم. لذا، صدور این قطعنامه و تعیین احمد شهید به عنوان گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، تا کنون واکنش های متفاوتی را در عرصه های مختلف داخلی و بین المللی برانگیخته است. در میان ارگان های هیات حاکمه ایران، نمایندگان مجلس ارتجاع، اولین گروهی بودند که نسبت به این موضوع واکنش نشان دادند. پیش از اینکه دولت و با مقامات قضایی جمهوری اسلامی موضع خود را اعلام کنند، تعدادی از نمایندگان مجلس، نسبت به صدور قطعنامه شورای حقوق بشر موضع گرفتند و مخالفت شدیدشان را نیز با سفر نماینده این شورا به جمهوری اسلامی اعلام کردند.

پس از موضع گیری غیر رسمی تعدادی از نمایندگان مجلس، علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در اول تیرماه، در حاشیه جلسه هیات دولت در واکنشی دو پهلو، ابتدا به خبرنگاران گفت: جمهوری اسلامی نگران بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران نیست، اما در ادامه و در پاسخ به سوال ایسنا مبنی بر اینکه آیا جمهوری اسلامی این گزارشگر را می پذیرد یا نه؟ گفت: آنها آمدند قطعنامه ای را در شورای حقوق بشر علیه ما صادر کردند و خواستار آن شدند که گزارشگر ویژه ای به ایران بیاید، در حالی که ما از قبل خودمان تقاضا کردیم که گزارشگر موضوعی به ایران بیاید و حتا خانم تیکلای را هم دعوت کرده بودیم. بنا بر این، وقتی ما خود خواهان فرستادن گزارشگر موضوعی بودیم دیگر چه ضرورتی داشت که بیايند قطعنامه صادر کنند و گزارشگر

ویژه نفرستند. اما رسمی ترین واکنش جمهوری اسلامی تا این لحظه، از طرف رئیس قوه قضاییه رژیم صورت گرفته است. دستگاه قضایی ایران که تا مدتی نسبت به صدور قطعنامه فوق سکوت اختیار کرده بود، با معرفی احمد شهید به عنوان گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر به سرعت واکنش نشان داده و اعلام کرد، سیاست جمهوری اسلامی پذیرش گزارشگر ویژه نیست. صادق لاریجانی، رئیس قوه قضاییه ایران چهارشنبه شب اول تیرماه، در گفت و گو با تلویزیون ایران گفت: جمهوری اسلامی با سازمان ملل متحد در رابطه با حقوق بشر تعامل خواهد کرد ولی سیاست ما "پذیرش گزارشگر ویژه نیست".

به رغم موضع گیری های تا کنونی مقامات جمهوری اسلامی نسبت به پذیرش یا عدم قبول سفر نماینده ویژه شورای حقوق بشر، محافل و نهادهای حقوق بشری خارج از کشور، تا حد زیادی نسبت به اهمیت تعیین گزارشگر ویژه بزرگ نمایی کرده و با استقبال از سفر احتمالی احمد شهید به جمهوری اسلامی و تهیه گزارش از وضعیت حقوق بشر در ایران دچار ذوق زدگی شده اند.

مستقل از موضع گیری ارگان های مختلف جمهوری اسلامی مبنی بر عدم پذیرش احمد شهید و مستقل از ذوق زدگی محافل و نهادهای حقوق بشری خارج از کشور، که تصور می کنند صرفا با صدور یک قطعنامه شورای حقوق بشر و تعیین گزارشگر ویژه جهت اعزام به جمهوری اسلامی، معضل سرکوب، کشتار، اعدام، شکنجه و تجاوز به زندانیان در ایران حل خواهد شد، باید دید آیا واقعا به صرف اعزام نماینده ویژه حقوق بشر نقض حقوق و آزادی های سیاسی و دموکراتیک مردم ایران و یا مسئله کشتار و اعدام و شکنجه زندانیان سیاسی پایان خواهد گرفت؟ آیا بدون گسترش مبارزات طبقاتی کارگران و تعمیق بیشتر مبارزات اجتماعی زنان، معلمان، نویسندگان، دانشجویان، پرستاران و انبوه توده های میلیونی مردم ایران می توان صرفا به چنین قطعنامه هایی دل بست و امیدوار بود که نقض آشکار حقوق مدنی و دموکراتیک توده های وسیع مردم ایران متوقف گردد؟

واقعیت این است که جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام دینی، هیچ حقی از حقوق اولیه و دموکراتیک مردم ایران را به رسمیت نمی شناسد. نه تنها به رسمیت نمی شناسد، بلکه هرگونه تلاش و پیگیری فعالان اجتماعی، نهادهای مدنی و دموکراتیک که می خواهند به صورت قانونی و الزام در چهارچوب قوانین همان نظام فعالیت کنند را تحمل نمی کند و با دستگیری، زندان، شکنجه و تحمیل انواع محرومیت های اجتماعی به اینگونه فعالیت ها پاسخ می دهد.

بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم مستبد دینی از همان آغاز به قدرت رسیدن اش تا به امروز، سیاست سرکوب و کشتار توده های مردم ایران را برگزیده است. لذا، در دوران حیات ننگین سی و سه ساله این

رژیم، حتا یک روز هم پیدا نمی شود که بدون سرکوب، دستگیری، زندان و شکنجه زندانیان سپری شده باشد.

اگر سرکوب بیرحمانه سازمان های مبارز و کمونیست و اعدام های گسترده آزادی خواهان و کشتار هزاران زن و مرد مبارز در سال های نخست دهه شصت، در لوای توهم توده های میلیونی مردم ایران نسبت به رژیم صورت گرفت، اگر قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، تحت پوشش تبلیغات شبانه روزی جمهوری اسلامی مبنی بر حملات مرزی سازمان مجاهدین خلق و همراه با سکوت مرگبار سازمان ملل، نهادهای بین المللی و کانون های به اصطلاح مدافع حقوق بشر به وقوع پیوست، در عوض، پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸، به رغم اینکه سران جمهوری اسلامی تا حدودی به سبک و سیاق وحشیگری های سال های نخست دهه شصت به سرکوب معترضین خیابانی روی آوردند، اما دیگر نمی توانستند با دروغ و فریبکاری و بر بستر توهم توده ها، انبوه جنایات خود را از معرض دید عموم پنهان سازند.

در این دوره هیچ کدام از فاکتورهای دهه شصت به نفع حاکمان اسلامی عمل نمی کرد. اینبار، بر خلاف دهه شصت نه تنها هیات حاکمه ایران از درون با یک بحران ژرف سیاسی درگیر بود بلکه با بحران و تنش های رو به تزاید جهانی نیز مواجه بود.

در این دوره، جوانان و توده های میلیونی در مبارزات خیابانی حضور داشتند، وحشی گری های اوباشان رژیم، صحنه های کشتار توده های مردم، اخبار و تصاویر کشته شدگان در خیابان ها و نیز شکنجه و تجاوز به زندانیان به طور مستند، روزانه و لحظه به لحظه بازتاب بیرونی و جهانی می یافت. دیگر جایی برای کتمان، فریب کاری و لاپوشانی جنایات مکرر جمهوری اسلامی باقی نبود. علاوه بر این، در عرصه جهانی نیز جمهوری اسلامی در شرایطی متفاوت با دهه شصت قرار دارد. روند پیشبرد برنامه های اتمی جمهوری اسلامی و هژمونی طلبی پان اسلامیتی این رژیم در سطح منطقه، چالش های وسیعی را در عرصه جهانی ایجاد کرده است. لذا، با توجه به وضعیت موجود، به نظر می رسد قدرت های جهانی و به تاسی از آن، سازمان ملل و شورای حقوق بشر آن، در این برهه زمانی رویه تندتری را نسبت به جمهوری اسلامی اتخاذ و از سیاست سکوت و حمایت گرانه ای که در دهه شصت ارزانی این رژیم کردند، فاصله بگیرند و این می تواند برای سران جمهوری اسلامی چندان خوش آیند نباشد.

اما جمهوری اسلامی یک رژیم دینی است و به دلیل خصلت دینی و استبدادی اش، همچنان بر طبل سرکوب، کشتار و شکنجه زندانیان می کوبد. به رغم اینکه در سال های اخیر، هیچ کدام از فاکتورهای دهه شصت به نفع جمهوری اسلامی عمل نمی کردند، اما این همه مانع از آن نشد تا سران رژیم قدیمی از سیاست سرکوب عریان، دستگیری، شکنجه، تجاوز و کشتار علنی مردم پا پس بگذارند. طی دو سال گذشته، علاوه بر سرکوب عریان توده ها، علاوه بر دستگیری و تشدید فشار روزافزون بر فعالان جنبش های کارگری، زنان و دانشجویان،

بن بست در بالا، نارضایتی در پایین

بود، اکنون فرصت یافته بود که ضربات سنگینی را پی در پی بر او وارد آورد. وقتی که احمدی‌نژاد برای معرفی وزیر ورزش به مجلس رفت، نه فقط با هو کردن های مکرر مانع از ادامه ی سخنرانی اش شدند بلکه به وزیر پیشنهادی اش نیز رأی منفی دادند.

مجلسیان، هم‌زمان با اقدامات دیگر در درون و بیرون مجلس، مقدمات استیضاح وی را با تصویب دو مورد از تخلفات و ارسال آن به قوه قضاییه فراهم نمودند. کمیسیون اصل ۹۰ پس از تصویب تخلفات در مورد عدم تعیین سرپرست برای وزارت نفت و تخصیص بودجه به یارانه صنعت از محل فروش فولاد هرمزگان، چهار مورد از تخلفات دیگر را آماده کرد و در اختیار هیئت رئیسه قرار داد تا هر گاه که صلاح دید، آن‌ها را برای تصویب در دستور کار قرار دهد. این اقدام از آن رو انجام گرفته است که مجلس در هر لحظه بتواند با تصویب یک مورد از آن‌ها، احمدی‌نژاد را استیضاح و برکنار کند.

احمدی‌نژاد اکنون دیگر در موقعیتی قرار گرفته است که قدرت مقابله با گروه‌های رقیب را ندارد. تازه‌ترین واکنش وی تهدید بر سر دستگیری مشایبی و بقایبی بود که گفت: "اگر بخواهند ادامه دهند و به بهانه‌های گوناگون همکاران ما را در کابینه متهم کنند، وظیفه اخلاقی، قانونی و ملی داریم که بایستیم و از همکاران خود در کابینه دفاع کنیم. در واقع کابینه خط قرمزی است که اگر بخواهند به آن دست‌اندازی کنند، دیگر من باید وظیفه قانونی خود را انجام دهم و این حتماً به کشور آسیب می‌زند."

راست است که اگر دستگیری امثال مشایبی و بقایبی اجرایی شود، احمدی‌نژاد باید کاری انجام دهد یا به گفته‌ی خودش بایستد. اما او چه کاری می‌تواند انجام دهد و نقطه‌ی اتکالی او در کجاست؟ گرچه رده‌های بالای دستگاه اداری رژیم و مقامات محلی در استان‌ها و شهرها نظیر استانداران و فرمانداران وابسته به دسته‌بندی احمدی‌نژادند و این را هم نمی‌شود منکر شد که در میان بخشی از توده‌های ناآگاه به ویژه در روستاها، شهرهای کوچک و مناطق حاشیه‌ای شهرها طرفدارانی دارد، اما نه از اولی‌کاری جدی برای حمایت از او ساخته است و نه از دومی. در جمهوری اسلامی، نیروهای نظامی رژیم به اضافه‌ی دستگاه امنیتی، پلیسی و بسیج‌اند که در منازعات درونی رژیم تعیین‌کننده‌ی قدرت این یا آن جناح می‌باشند و عجالتاً همه‌ی آن‌ها تحت فرمان خامنه‌ای قرار دارند.

شاید او هنوز استعفا را یک تهدید برای وجهه‌ی سیاسی داخلی و جهانی جمهوری اسلامی تلقی می‌کند. گرچه خامنه‌ای و گروه‌های رقیب، نفع‌شان در این است که وی در این دو سال باقیمانده به کار خود ادامه دهد، اما دیگر استعفا اهمیتی مانند دو ماه قبل را ندارد. چون اکنون دیگر هر کس می‌داند که اوضاع رژیم از چه قرار است. از این گذشته، همان‌گونه که پیش از

این اشاره شد، پرونده‌ی استیضاح و برکناری وی حاضر و آماده است و پیش از آن که او بتواند از حربه‌ی استعفا به نفع خود استفاده کند، گروه‌های رقیب، حکم استیضاح و برکناری اش را صادر کرده‌اند. بنابراین تهدیدات او بی‌پشتوانه‌اند. نتیجه هر چه باشد، در این واقعیت تغییری پدید نمی‌آورد که تلاش رژیم برای غلبه بر اختلافات و بحران درونی از طریق ایجاد تمرکز هر چه بیش‌تر در دستگاه دولتی نیز به شکست کامل انجامید. دیگر هیچ یک از جناح‌های رژیم و گروه‌های درونی آن‌ها در موقعیتی نیستند که حتا بتوانند نقش احمدی‌نژاد را بازی کنند. هنوز تکلیف احمدی‌نژاد یک سره نشده است که اختلافات درونی جبهه‌ی متحد رقیب وی که خود را اصول‌گرا می‌نامند بر سر سهم‌بری از قدرت تشدید شده است. گروه پاسداران سابق که در رأس آن‌ها رئیس مجلس، شهردار تهران و رضایی فرمانده اسبق سپاه قرار دارد، وارد بند و بست‌های جدید با گروه‌هایی از جریان موسوم به اصلاح‌طلب شده است تا هم موقعیت خود را در برابر گروه‌های دیگر بهبود بخشد و هم این که چنانچه بتوانند پس از انتخابات رسوای سال ۸۸ گروهی از مردم ناآگاه را فریب دهند و به پای صندوق رأی بکشانند. دسته دیگری که به پیروان خط ولایت معروف‌اند و در رأس آن‌ها گروه مؤتلفه، جامعه اسلامی مهندسين و اتحادیه‌های انجمن‌های اسلامی اصناف و بازاریان قرار گرفته‌اند، وارد بند و بست با رفسنجانی و هواداران او شده‌اند. طرفداران سابق احمدی‌نژاد که اکنون از او فاصله گرفته‌اند و بیش‌تر، از حمایت سپاه، بسیج و گروه‌های حزب‌اللهی برخوردارند در برابر این هر دو گروه موضع گرفته و اعلام کرده‌اند، اجازه نمی‌دهند کسانی که در گذشته امتحان خود را پس داده‌اند در رأس قدرت اجرایی قرار بگیرند. با این اوصاف روشن است، وقتی که سیاست رژیم در کل، تمرکز قدرت در دست یک جناح و یک گره بود به شکست انجامید، حالا با دار و دسته‌های رنگارنگی که هر یک برای تقویت موقعیت خود علیه گروه‌های دیگر است و بار دیگر پای اصلاح‌طلبان و رفسنجانی به زد و بندهای آن‌ها باز شده است، چه بلبشویی به راه خواهد افتاد. جمهوری اسلامی هیچ راهی برای خلاص شدن از بحران‌های درونی ندارد. بن‌بست رژیم از همه سو آشکار است. نه قادر است توده‌های مردم را آرام کند و نه می‌تواند معضلات درونی خودش را حل نماید. اوضاع بر همین منوال خواهد بود، تا وقتی که توازن قوای طبقاتی به کارگران و زحمتکشان ایران این امکان را بدهد که به شیوه‌ی رادیکال و انقلابی بحران‌های موجود را حل کنند.



کمک های مالی

کانادا

- لاکومه ۵۰ دلار
- صدای فدائی ۵۰ دلار
- نرگس ۱۰ دلار
- نفیسه ناصری ۱۰ دلار
- دمکراسی شورائی ۱ ۱۰۰ دلار
- زنده باد سوسیالیسم ۲۰ دلار
- احمد زبیرم ۲۰ دلار
- کمال بهمنی ۲۰ دلار
- حسن نیکداوودی ۲۵ دلار
- طوفان در راه است ۲۵ دلار

سوئیس

- علی‌اکبر صفائی فراهانی ۳۰ فرانک
- سیامک اسدیان (اسکندر) ۳۰ فرانک
- امیر پرویز پویان ۳۰ فرانک
- حمید اشرف ۵۰ فرانک
- سعید سلطانبور ۶۰ فرانک

ایران

- احمد شاملو ۵۰۰۰ تومان
- رفیق حمید مومنی ۵۰۰۰ تومان
- رفیق بیژن جزنی ۱۰۰۰۰ تومان

هلند

- صدای کارگران و زحمتکشان ۱۵ یورو
- رفیق کبیر علی‌اکبر ۱۰۰ یورو
- صفائی فراهانی ۵۰ یورو
- فراخوان رادیو ۵۰ یورو

دانمارک

- هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
- دکتر نریمسا ۲۰۰ کرون
- پ.م. ۴۰۰ کرون

آلمان

- صمد بهرنگی ۱۰ یورو
- ایوب ملکی ۱۰ یورو
- رشید حسنی ۱۰ یورو
- محمدرضا قصاب‌آزاد ۱۵ یورو
- ناصر شادانژاد ۱۵ یورو

فرانسه

- کمون پاریس ۵۰ یورو
- کوه ۱۰۰ یورو
- کوه ۱۰۰ یورو
- کوه ۲ ۱۰۰ یورو
- کوه ۳ ۱۰۰ یورو
- کوه ۴ ۱۰۰ یورو

Pay pal

- کانادا-م. ۱۰ دلار
- دانمارک-ر. ۱۰ دلار

شوک بزرگ اقتصادی و چشم‌انداز تکان‌های شدید اجتماعی

قیمت‌ها در آغاز اجرای قانون حذف سوبسیدها در اساس یک اقدام موقتی برای جلوگیری از پراشویی و شورش‌های توده‌ای بود که عناصر و مسئولین مختلف حکومتی نیز آن را هشدار می‌دادند. آزاد سازی قیمت‌ها اما کنترل بردار نبود. از این روست که در سال ۹۰ از شدت این کنترل دولتی کاسته می‌شود، اندک اندک بی‌رنگ و بی‌رنگ‌تر گشته و سرانجام تقریباً برداشته می‌شود. اگر چه با اعمال کنترل دولتی نیز قیمت کالاها از جمله مواد خوراکی، حمل و نقل، اجاره خانه، خدمات پستی، مسکن و غیره در اواخر سال ۸۹ و اوائل سال ۹۰ برای چندمین بار افزایش یافت، اما با برداشته شدن کنترل دولتی، دست صاحبان کالاها و خدمات در بالا بردن قیمت‌ها با زورتر شد و غول گرانی و تورم که در چند سال اخیر هرگز از حرکت باز نایستاده بود، به حرکت خرد شتاب بیشتری بخشید.

کرایه حمل و نقل که در اوائل سال جاری حدود ۲۰ درصد و در فاصله شش ماهه دی ماه ۸۹ تا خرداد ۹۰، سی درصد افزایش یافته بود، از اوائل تیر ماه دوباره حدود ۲۰ درصد افزایش یافت. بلیط‌های اتوبوس و حمل و نقل عمومی بنا به اعتراف نمایندگان مجلس ۳۰ درصد افزایش یافته است. بهای مسکن و اجاره خانه به ترتیب ۸ و ۱۲ درصد افزایش یافته است. قیمت انواع مواد خوراکی نیز که از خرداد ماه مجدداً روندی صعودی را آغاز نمود، همچنان در حال افزایش است. مواد لبنی نیز برای چندمین بار در سال جاری مشمول افزایش قیمت شد. از اوائل تیرماه کره خوراکی ۲۰ درصد و شیر حدود ۷۰ درصد و در برخی از شهرستان‌ها بیش از صد درصد افزایش یافت. خامه، بستنی و سایر مشتقات شیر نیز تقریباً به سرونوشت مشابهی دچار شده‌اند. انواع میوه‌ها نیز گران‌تر شد. قیمت انگور ۶۰ درصد، گیلاس ۲۵ درصد و سیب ۱۲۷ درصد افزایش یافت. قیمت انواع نان که با اجرای قانون حذف سوبسیدها به حدود چهار برابر افزایش یافته بود، دوباره مشمول افزایش قیمت شده است. قیمت نان لواش، تافتون، سنگک ۲۵ درصد و بربری ۱۷ درصد افزایش یافت. افزایش شدید قیمت‌ها به حدی چشمگیر و از نظر برخی از رسانه‌های وابسته به حکومت غافلگیرکننده است که آن‌ها نیز برای پیشگیری از عواقب غیر قابل پیش بینی گرانی‌ها، پی در پی به درج آمار و ارقام گرانی‌ها می‌پردازند. بر طبق گزارشی که به استناد آمار ارائه شده از سوی بانک مرکزی تهیه و تنظیم شده و در تاریخ ۹ تیر در سایت آفتاب انتشار یافته است، قیمت برخی اقلام خوراکی‌ها در خرداد سال جاری نسبت به مدت مشابه سال قبل از ۵/۸ تا ۱۴۱/۵ درصد افزایش یافته است. قیمت تخم مرغ ۱۴۱ درصد (از ارقام اعشاری صرف نظر شده است)، میوه ۵۷ درصد، روغن ۴۵ درصد، حبوبات ۲۷ درصد، برنج ۲۴ درصد، سبزیجات ۲۱ درصد، قند و شکر ۲۰ درصد، گوشت مرغ ۱۸ درصد، گوشت قرمز ۱۲ درصد، لبنیات ۸ درصد و چای حدود ۶ درصد افزایش یافته است. مقایسه قیمت مواد خوراکی در خرداد ماه سال جاری با زمان

مشابه سال قبل حاکی از آن است که قیمت این مواد بطور متوسط ۳۵ درصد افزایش یافته است. همین گزارش، افزایش قیمت خوراکی‌ها در هفته آخر خرداد ماه سال جاری نسبت به هفته اول مرداد سال ۸۴ و آغاز ریاست جمهوری احمدی نژاد را نیز محاسبه نموده و میانگین افزایش قیمت خوراکی‌ها را ۱۸۰ درصد اعلام نموده و ریز آن را به ترتیب زیر مشخص نموده است. قیمت تخم مرغ ۳۰۷ درصد، میوه ۳۰۳ درصد، گوشت قرمز ۲۰۱ درصد، سبزیجات ۱۹۹ درصد، برنج ۱۹۱ درصد، روغن ۱۵۲ درصد، قند و شکر ۱۴۶ درصد، لبنیات ۱۱۲ درصد، گوشت مرغ ۱۱۰ درصد، چای ۶۱ درصد، انگور ۵۹۴ درصد، سیب گلاب ۳۸۴ درصد، خربزه ۳۵۹ درصد، پرتقال ۴۸ درصد، سیب زمینی ۲۰۸ درصد، ماست ۱۱۳ درصد، پنیر ۳۳ درصد و شیر ۶۶ درصد افزایش یافته است. اگر در سال ۸۴ با مبلغ ۱۴۰۰ تومان می‌توانستید یک شانه تخم مرغ تهیه کنید، اکنون برای تهیه همان شانه تخم مرغ باید ۵۵۰۰ تومان بپردازید! ناگفته روشن است که با افزایش ۱۸۰ درصدی قیمت کالاهای مذکور در طول این سال‌ها و نیز افزایش ۳۵ درصدی آن از خرداد سال گذشته تا خرداد سال جاری، آن هم با توجه به این واقعیت که افزایش درصد بسیار ناچیز میزان دستمزدها و حقوق‌ها که هیچگاه تناسبی با افزایش میزان تورم نداشته است، قدرت خرید انبوه کارگران و زحمتکشان، کارمندان جزء و توده‌های تهیدست جامعه به میزان بسیار فاحشی کاهش یافته است. به عبارت دیگر این انبوه عظیم مردم زحمتکش که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، اکنون به چنان فقر و فلاکت زایدالوصفی دچار گشته‌اند که تا کنون کم سابقه بوده است به نحوی که امروز حتا از تهیه مبرم‌ترین نیازهای زندگی و حتا تأمین نان و ماست، و نان و پنیر هم عاجز گشته‌اند. اگر چه افزایش شدید قیمت‌ها تا هم اکنون هم به معنای تشدید فشارهای بیش از حد و غیر قابل تحمل بر گرده کارگران و زحمتکشان است، اما تمامی شواهد موجود حاکی از آن است که قیمت کالاها در این حدود نیز باقی نخواهد ماند و سیر صعودی آن ادامه خواهد یافت. هم اکنون زمره افزایش مجدد بهاء برق و آب نیز در میان مقامات حکومتی شنیده می‌شود. در حالیکه یکی از اعضای کمیسیون ویژه طرح تحول اقتصادی مجلس بعد از گفتگو با وزیر اقتصاد و دبیر هدمند سازی یارانه‌ها اعلام کرد که اجرای فاز دوم قانون هدمند سازی یارانه‌ها در سال ۹۰ منتفی‌ست و تغییر در قیمت حامل‌های انرژی اعمال نمی‌شود، اما کاتوزیان رئیس کمیسیون انرژی مجلس فاش ساخت که قبض‌های برق ۴ تا ۵ برابر خواهد شد و وزیر نیرو دو برابر شدن آن را تأیید کرده است. وزیر نیرو همچنین اعلام کرد که قیمت فعلی آب ۲۵ درصد قیمت تمام شده آن است و قیمت تمام شده چهار برابر نرخ فعلی است. بحث افزایش ۲۰ درصدی قیمت بنزین نیز در میان اعضای مجلس و دولت مطرح شده است. این موارد گویای زمینه چینی برای افزایش مجدد بهاء این کالاها و تنوام روند افزایش

قیمت‌هاست.

با موج گرانی‌ها و افزایش شدید و گسترده قیمت‌ها، پوچ بودن تبلیغات دولتی پیرامون ادعای بهبود وضعیت مردم و نیز بی‌ثمری یارانه نقدی که وسیله‌ای برای فریب مردم و پنهان سازی یا به تعویق افکندن عواقب وخامت بار اجرای قانون حذف سوبسیدها بود، واضح‌تر از گذشته در معرض دید همگان قرار گرفت. مردم اکنون به طور عینی‌تری لمس می‌کنند که یارانه نقدی دولتی در قبال آن مبالغی که دولت از آن‌ها اخاذی می‌کند بسیار ناچیز است و کلاه برداری دولت آشکارتر می‌شود. دولت البته بر این خیال بود که یارانه‌های نقدی پرداخت شده به مردم را در حلقه نخست از طریق وصول قبض‌های آب و برق و گاز از مردم باز پس بگیرد. اما بخش زیادی از مردم از پرداخت قبوض گاز و برق و آب خودداری کرده و یارانه نقدی را نیز عملاً صرف مصارف و هزینه‌های دیگری نمودند. عدم پرداخت قبوض حامل‌های انرژی توسط مردم، به معضل بزرگی برای رژیم تبدیل گشته است، به نحوی که اکنون مجلس و دولت درصدد تهیه طرحی برآمده‌اند که پرداخت یارانه نقدی را حذف کنند. سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس اعتراف می‌کند که "عدم وصول مطالبات دولت از محل حامل‌های انرژی، مشکلات زیادی را بوجود آورده است و لذا این کمیسیون حذف پرداخت یارانه نقدی و صدور کارت انرژی به جای پرداخت نقدی یارانه‌ها را به دولت پیشنهاد داده است که در دولت در دست بررسی است!" با تصویب و اجرای این طرح که در میان اعضای دولت نیز کم و بیش با استقبال روبرو شده است، دولت نگران وصول قبض‌های آب و برق و گاز نخواهد بود و مطالبات آن به صورت خودکار از کارت‌های انرژی صادر شده کسر می‌شود! سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس با اشاره به غیر قابل برداشت بودن یارانه واریز شده به کارت انرژی می‌گوید: "یارانه پرداخت شده به منظور پرداخت قبض‌های حامل انرژی بوده است". در صورت تصویب و اجرای این پیشنهاد، دیگر پولی به مردم پرداخت نخواهد شد. یارانه واریز شده در کارت‌ها نیز قابل برداشت نخواهد بود و بدین ترتیب اجرای این طرح "بازپرداخت یارانه پرداخت شده را تضمین خواهد کرد". به عبارت دیگر با این طرح‌ها و تصمیمات، تعارضات و ملاحظات اولیه دولت و مسکن یارانه نقدی یک سره کنار گذاشته می‌شود و جای خود را به غارت و چپاول بی‌پرده و بی‌واسطه می‌سپارد!

اما صرف نظر از اینکه، این تصمیمات دولت و مجلس چه موقع بخواهد قطعیت پیدا کند و یا تا چه حد بتواند قدرت اجرایی داشته باشد، موضوع مهم این است که در شرایط حاضر نیز گرانی‌ها و تورم افسار گسیخته کمر اکثریت مردم را خم کرده است. مردم زحمتکش تاب و توان و تحمل این همه گرانی و تورم را ندارند. اکثریت عظیم مردم که روز به روز فقیرتر شده‌اند از پس هزینه‌های سرسام آور مسکن، پوشاک، خوراک و سایر هزینه‌های زندگی بر نمی‌آیند و پولی ندارند که بابت آب و برق و گاز به دولت بپردازند. گرسنگی را البته می‌توانند تا حدی تحمل کنند و تا کنون تحمل کرده‌اند. اما تحمل گرسنگی نیز بی‌حد و مرز نیست. آنان اگر نخواهند از گرسنگی

جمهوری اسلامی و گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر

زندانیان سیاسی به وحشیانه ترین شکل ممکن مورد اذیت و آزار روحی و جسمی قرار گرفته اند. گروهی از آنان اعدام شدند، تعدادی زیر شکنجه های وحشیانه ماموران اطلاعاتی رژیم جان باختند، تعدادی از دختران و پسران دستگیر شده نیز، توسط بازجویان و اوباشان جمهوری اسلامی مورد تجاوز قرار گرفتند. انگار کاشکی از فشار، شکنجه و ستمی که بر زندانیان سیاسی اعمال شده و می شود، متصور نیست. هم اکنون، کمتر روزی است که خبر شکنجه و آزار و اذیت زندانیان به بیرون از زندان درز نکند. کمتر روزی است که شاهد دستگیری زنان مبارز نباشیم. هم اکنون تعدادی از زنان آزادی خواه با عنوان "مادران پارک لاله" دستگیر و در زندان های جمهوری اسلامی مورد آزار و اذیت هستند. اعمال فشار و ضرب و شتم زندانیان سیاسی، عدم ارائه خدمات پزشکی مناسب به زندانیان بیمار و نیز تحریک و سازماندهی زندانیان خطرناک با جرائمی از قبیل قتل و مواد مخدر، جهت درگیری و ضرب و شتم زندانیان سیاسی، از جمله مواردی هستند که به صورت روزانه، جان زندانیان سیاسی را با خطر جدی مواجه کرده است. تجاوز و اعمال خشونت عریان تمام ابعاد جامعه را فرا گرفته است. و این خشونت در درون زندان های جمهوری اسلامی دو چندان است.

اگر همراه با خیزش خیابانی توده های میلیونی مردم ایران در سال ۸۸، ترانه ها در بیرون از زندان توسط نیروهای امنیتی رژیم مورد تجاوز قرار گرفتند و جنازه شان به آتش کشیده شده اگر ندا آقا سلطان ها به ضرب گلوله پاسداران در خیابان جان باختند، در زندان ها نیز، دستگیر شدگانی همانند محمد کامرانی، اشکان سهرابی، محسن روح الامینی، مسعود هاشم زاده و جواد امیری فر، زیر بازجویی و شکنجه آدم کشان جمهوری اسلامی به قتل رسیدند و حتا رامین پور اندرجانی، پزشک زندان کهریزک و تنها شاهد مرگ این زندانیان را نیز کشتند. اگر در همین خرداد ماهی که گذشت، هاله سحابی را در بیرون از زندان و در مراسم خاک سپاری پدرش به قتل رساندند، در درون زندان نیز رضا هدی صابر، روزنامه نگار و زندانی اعتصابی را به دلیل سهل انگاری و عدم انتقال به موقع او به بیمارستان، به کام مرگ فرستادند. وضعیت زندان های جمهوری اسلامی آنچنان وخیم و اسف بار است که دیگر جای هیچ پرده پوشی نیست.

حال در چنین موقعیتی که رژیم جمهوری اسلامی، کوهی از اسناد و مدارک مستند مربوط به اعدام، شکنجه، تجاوز به زندانیان و نیز نقض همه جانبه آزادی های فردی و سلب ابتدایی ترین حقوق مدنی و دموکراتیک زنان و توده های مردم ایران را در پرونده جنایات خود دارد، قرار است نماینده ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل به ایران سفر کند. و این در شرایطی است که جمهوری اسلامی در

ضعیف ترین موقعیت سیاسی خود در درون کشور و در سطح جهانی قرار دارد و تحت رسوایی اش از بام به زیر افتاده است. لذا بر بستر واقعیات موجود، عدم پذیرش گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر، محتمل ترین گزینه برای حاکمان جمهوری اسلامی است. هر چند ممانعت از سفر احمد شهید به ایران، تبعاتی برای جمهوری اسلامی خواهد داشت، اما سران این رژیم بیشتر نگران تبعات اجتماعی و احتمال خیزش توده های مردم ایران هستند. همزمانی اعتراضات جنبش های اجتماعی و توده های مردم، با حضور نماینده شورای حقوق بشر در داخل کشور، مسلماً تبعات بیشتری برای رژیم خواهد داشت. لذا، در وضعیت سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی، سران رژیم ترجیح می دهند که احمد شهید بدون سفر به ایران گزارش خود را تهیه و به شورای حقوق بشر ارائه دهد. در این صورت، سران حکومت اسلامی به زعم خود قادر خواهند بود با اعلام "غیر واقعی" بودن گزارش فوق، سیاست تبلیغاتی شان را بر محور نفی کامل گزارش نماینده شورای حقوق بشر بگذارند.

ماهیت دینی و ارتجاعی جمهوری اسلامی از یک طرف و از طرف دیگر، تامین منافع قدرت های بزرگ جهانی و مماشات نمایندگان پیشین کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در دوره های گذشته، جایی برای بزرگ نمایی و امید بستن صرف به این گونه نهادها و سازمان های حقوق بشری نگذاشته است. در سال های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۳، گالیندویل نماینده مستقیم کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ایران بود. قتل عام هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ در دوران نمایندگی گالیندویل صورت گرفت. چه اقدامی از طرف او و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل علیه آمران و عاملان این جنایت هولناک صورت گرفت؟ سکوت، مماشات و دیگر هیچ، چرا؟ پایان جنگ بود و برای قدرت های بزرگ جهانی ضرورت گسترش مناسبات اقتصادی و سرمایه گذاری های کلان در ایران ویران شده از جنگ،

اهمیتی بیشتر از موضوعاتی از قبیل نقض حقوق بشر و کشتار هزاران زندانی سیاسی داشت که در مدت کمتر از دو ماه قتل عام شدند. جمهوری اسلامی نیز با آگاهی از این مسئله، بی توجه به اینگونه قطعنامه ها، سازمان ها و گزارش نماینده کمیسیون حقوق بشر در ایران، جنبش های اجتماعی را بیش از پیش سرکوب کرد، فشار بر زنان را مضاعف کرد، زندان ها را از فعالان اجتماعی پر کرد، تحت شکنجه های مداوم، زندانیان را به مصاحبه های تلویزیونی وداشت، اعدام ها را گسترش داده و زندان ها را همچنان به قتلگاه تدریجی زندانیان تبدیل کرده است.

در واقع سیاست سازمان ملل و نهادهای حقوق بشری اش، ابتدا به ساکن به منافع قدرت های بزرگ جهانی گره خورده است. اینکه منافع این کشورها در کجا و چگونه تامین می گردد، راهبرد نهادهای حقوق بشری سازمان ملل نیز، بدان جهت سمت و سو می گیرند. در سال های دهه شصت، سیاست شان چشم فرو بستن بر انبوه جنایات جمهوری اسلامی بود، شاید اکنون به اقتضای منافع شان کمی سران جمهوری اسلامی را در تنگنا بگذارند.

با این همه، بیان این واقعیت ها، به معنای نفی مبارزات حقوق بشری و چشم بستن کامل بر فعالیت های حقوق بشری نهادها و سازمان های بین المللی نیست. جنبش های اجتماعی و توده های مردم ایران بی آنکه دچار مبالغه، ذوق زدگی و توهم نسبت به اینگونه فعالیت ها و قطعنامه ها گردند، حق دارند از چنین ابزارها و امکاناتی جهت پیشبرد و گسترش مبارزات خود علیه جمهوری اسلامی استفاده کنند. تجربه مبارزاتی مردم ایران ثابت کرده است که تنها با حضور اعتراضی گسترده در خیابان ها و از طریق مبارزه مستقیم با جمهوری اسلامی قادر هستند نظر نهاد های بین المللی و حقوق بشری را به نفع مبارزات خود و علیه جمهوری اسلامی هدایت کنند.

از صفحه ۸

شوک بزرگ اقتصادی و . . .

بمیرند، باید به مقابله با شرایط و کسانی که گرسنگی را بر آن ها تحمیل نموده اند برخیزند. راه دیگری برای اکثریت مردم زحمتکش باقی نمانده است جز آنکه به مقابله و مبارزه با رژیم و سیاست های آن برخیزند. موج جدید گرانی و افزایش شدید قیمت ها و تشدید بیش از پیش

فشارهای اقتصادی و معشیتی، مردم به ستوه آمده را به همین سمت می راند. شوک اقتصادی که سال گذشته به وفور در اطراف آن صحبت می شد، اکنون بق الباب کرده است. این شوک بزرگ اقتصادی قبل از هر چیز ویرانی و نابودی زندگی ده ها میلیون انسان کارگر و زحمتکش را نشانه رفته است. این شوک بزرگ اقتصادی اکنون از راه رسیده است. شوک بزرگی که اما در پس آن تکان های شدید اجتماعی خوابیده است.

زنده باد سوسیالیسم

شوگ بزرگ اقتصادی و چشم انداز تکان های شدید اجتماعی

قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز مردم با شتاب فزاینده‌ای در حال افزایش است. امواج پی در پی گرانی، زندگی اکثریت مردم زحمتکش ایران را با دشواری‌های بی شماری روبرو ساخته است. غول گرانی و تورم، بی آنکه کسی جلودار آن باشد، تمام شهرها و خانه‌ها را در می‌نوردد و قبل از همه زندگی کارگران، زحمتکشان و اقشار تهیدست جامعه را در زیر گام‌های سنگین خود، به ویرانی می‌کشد. کارگران و عموم توده‌های زحمتکش مردم، در حالیکه هنوز در امواج بلند پیشین گرانی و افزایش قیمت‌ها دست و پا می‌زنند، با موج بلندتر دیگری که از راه می‌رسد به قعر فقر و فلاکت و سیه روزی بیشتر رانده می‌شوند.

آمار و ارقامی که از سوی منابع و رسانه‌های حکومتی در مورد افزایش قیمت‌ها اعلام می‌گردد، اگرچه هنوز تمام واقعیت‌ها را بیان نمی‌کند، اما همین آمار و ارقام، به روشنی بیانگر افسار گسیختگی گرانی و تورم و بیانگر آن است که طبقه حاکم و دولت این طبقه، شرایط معیشتی بس دشوارتر و دوران ریاضت‌های

بیشتری را برای کارگران و زحمتکشان و سایر اقشار بی چیز جامعه تدارک دیده‌اند.

تأثیرات مخرب اجرای قانون حذف سوبسیدها و آزاد سازی قیمت‌ها، شاه بیت سیاست‌های اقتصادی دولت که خواست طبقه سرمایه‌دار و مورد توافق همه جناح‌های حکومتی بود و دولت سعی فراوانی به کار بست تا آثار توری آن را انکار نماید، اکنون با وضوح بیشتری نمایان گشته است. گر چه پیش از اجرای قانون آزاد سازی قیمت‌ها در اواخر سال ۸۹، قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز مردم، از جمله مواد خوراکی امثال گوشت، حبوبات، روغن، برنج، تخم مرغ و غیره افزایش یافته بود، اما با اجرائی شدن این قانون، بلافاصله قیمت مواد سوختی از جمله گاز و برق، قیمت آب و نان به حدود ۴ برابر و حمل و نقل به دو برابر افزایش یافت. افزایش جهشی و بی سابقه قیمت این کالاها، افزایش قیمت سایر کالاها و خدمات از جمله مواد خوراکی را نیز در پی داشت. اما این هنوز تمام عواقب اجرای قانون حذف سوبسیدها نبود. دولت با کنترل شدید قیمت کالاها مورد نیاز مردم و عرضه آن به بازار که از قبل در انبارهای خود ذخیره ساخته بود، توانست از افزایش جهشی قیمت سایر کالاها در آن مقطع جلوگیری کند و شوگ اقتصادی را به تأخیر اندازد. اما از آن جا که کنترل قیمت‌ها، با سیاست آزاد سازی کامل قیمت‌ها و افزایش بهای کالاها متناقض بود، این اقدام نمی‌توانست ادامه دار باشد و دوام نیاورد. اعمال کنترل شدید

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب :

Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://72.41.122.126/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

0031649953423

در اروپا

00982184693922

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 600 June 2011



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای
دمکراسی شورایی:
۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی